

دوست حقیقی مهربان اثر کلک مشکین چون نسائم بهاری مشام مشتاقان را معطر نمود ...

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت عبدالبهاء - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی
- شماره ۱۰۳۲

۴ آب سنه ۱۸۹۰

هو الله

دوست حقیقی مهربان اثر کلک مشکین چون نسائم بهاری مشام مشتاقان را معطر نمود و چون محفوظ و مصون مرده وصول بوطن مألوف داد فرح انگیخت و سرور افزود دوستان را نفعه خوشبوی جان بود و یاران را مسرت وجدان سبحان الله این چه موهبت است که بعالم انسانی عنایت شده است که اثری حکم نسیم سحری یابد و خبری روشنائی قلب و بصری گردد مداد لسان فصیح و داد شود و ورق آیینة جهان نمای اسرار گردد حمد خدا را که روابط محبت بمثابة محکم و متین است که غیبت عین حضور است و دوری و مهجوری پرده چشم نه قلوب از زمان هجران دمی نگذشت مگر آنکه پیاد همدمی آن ایام بودیم و صبحی شام نشد که تخطر ایام انس و الفت نکردیم امید است که باز حلاوت ملاقات کام مشتاقان را شیرین و قلوب دوستان را خرم چون بهشت برین نماید و لیس ذلک علی الله بعزیز زمان الفت بمثابة ملح بصر بلکه کمتر بود خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود فرصتی نبود که ببیان حقایق زبان گشوئیم و اساس و روش و سلوک کما هو حقه مشهود و معلوم گردد

یا ربّ کجاست محرم رازی که یک زمان
دل شرح آن دهد که چه دید و چه شنید

اگرچه از فرط ذکا و دانش و هوش آن یار روحانی امید است که باشارتی مستغنی از عبارتی باشند و بحقیقت امور بانداک ملاحظهئی پی برند

آن کس است اهل اشارت که اشارت داند
نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست



ORIGINAL

خلاصه مقصود آنست که حقیقت انسانیّه عبارت از آفتاب انور جهان وجود است لهذا باید بجان کوشید که پرتو سعادت آفاق جهانیان را روشن و منور گرداند هر شخصی بقدر زور بازوی خویش گوئی در این میدان افکند و باندازه پر و بال خود در این اوج عزّت قدیمه پرواز نماید ای رفیق موافق همت را بلند کن و مقاصد را ارجمند نه جدیّ شمالی باش و نه سهیل جنوبی یمانی بلکه کوکب لامع در خطّ استوا باش تا جمیع آفاق جهان را روشن و منور فرمائی هر مشروع اقلیمی چون خصوصی است آن مشروع بشریست نه الهی و هر مقصد وجدانی اگر بخشایش عالم انسانیتست چون عمومیت مشروع الهیست از جولان در میدان سیاسی لانه و آشیانه انتظام یابد اما پرواز در هوای الهی ارتقای باوج عزّتست من آنچه شرط بلاغت با تو میگویم از اوهمات اقلیمی و پرستش مرز و بومی چشم بیوش و بملکوت الهی باز کن وطن انسان دلهای پاکست نه آب و خاک تا توانی آن را معمور نما نه مقهور مسرور کن نه مکسور این آبادی را ویرانی از پی نه و این نورانیت را ظلمانیّتی از عقب نیست این بلندی را پستی نه و این هستی را نیستی نیست

در خصوص تاریخ اشارهئی نموده بودید همت فرمائید که تاریخ آن جناب در قرون آتیه قول فصل بود بلکه تاریخی مقدّس شمرده شود در مجامع اهل ملکوت و منصفین از ناسوت بسمع قبول مسموع آید چه که علویّت این امر از کثرت تعرّض حکومت ایران و شدت مهاجمین چنانچه باید و شاید ظاهر نه ولیکن عنقریب حقیقتش چون آفتاب نورانی واضح و مشهود گردد

در جمیع اوقات منتظر ورود اخبار و مکاتبات شما بوده و هستم البتّه منتهای همت را در ارسال مراسلات معمول خواهند فرمود

عباس